

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۷ اپریل ۲۰۱۸

از "نابغه شرق" تا "دومین مغز متفکر جهان"!

پنجشنبه- ۰۶ ثور ۱۳۹۷ - کابل: فردا هفت ثور است. یعنی ۴۰ سال آزرگار از کودتای خونبار و ویرانگر هفت ثور ۱۳۵۷، یعنی روز که در آن فاجعه قرن در کشور ما اتفاق افتاد می گذرد. فاجعه ثور به مانند تمام فجایع ماندنش، آن چنان ساختار اجتماعی-اقتصادی کشور ما را تکان داد که احاد آن ساختار به لرزه افتاده، تأثیر منفی و ویرانگر آن روز تا روز بیشتر می گردد. از آن جایی که طی این ۴۰ سال افراد، سازمان ها و احزاب زیادی در مورد این روز سخن گفته اند، با آن که ذره ای از کوه جنایات این فاجعه را بیان نتوانسته اند، مگر از ده ها هزار صفحه بیشتر در مورد نگاشته شده است. در اینجا می گویم با تذکر یک نکته که کمتر کسی از لحاظ مقایسه نی و افشای سیاست استعمار به آن پرداخته است، اندکی وقت تان را بگیرم:

۱- می دانیم وقتی روسها و ایادی شان قادر شدند به حاکمیت خاندان غدار طلایی خاتمه دهند، برای اکثریت قریب به اتفاق مردم افغانستان به گفته شاعر دربار غزنه "زمین ترکیب و برآمد کله خر"، فردی گمنام و ناشناس که تا آن زمان به جز طیف کوچکی از روشنفکران افغانستان اسمی از وی نشنیده بودند و آنهایی هم که شنیده بودند وی را بیشتر به مثابه یک جاسوس امریکائی که روسی شده، می شناختند موسوم به "نورمحمد تره کی" بر سر زبانها انداخته شد. این "نور محمد تره کی" به علاوه ده ها لقب دیگر، "نابغه شرق" نیز نامیده شد.

۲- این را هم می دانیم وقتی بعد از فرار و سقوط حاکمیت طالب، مزدوران و جواسیس امریکا جرأت یافتند تا از طیاره های "ب۵۲" پانین شوند در جمع آنها فردی بود گمنام که سیطره شهرتش حتا به آغاز کار "نابغه شرق" نیز نمی رسید، به نام "اشرف غنی احمدزی". این شخص که مولود تجاوز و اشغال است در همان سالهای اول اشغال در دو مقام "وزارت مالیه" و "ریاست پوهنتون"، چنان گندی را بار آورد که حتا بادرانش دیگر نخواستند در گاهای علنی که با مردم افغانستان سروکار داشته باشد از وی استفاده نمایند.

این حالت دیری نپائیده، وقتی جریان انتقال وظایف ارتش های اشغالگر به اردوی دست ساخت اشغالگران یعنی به اصطلاح "ارتش و پولیس" دولت دست نشانده رسید، خدمت صادقانه "غنی احمدزی" در جریان آن روند به اشغالگران، آنها را به این نتیجه رسانید که جهت استمرار حاکمیت شان، بهترین مهره را یافته اند. به دوام آن وقتی مسأله جانشینی "کرزی" به میان آمد، متوجه می شویم که آن فرد بیکاره و کم سواد که درجه ذکاوتش حتا از "نابغه شرق" هم کمتر است، به یک باره شد "دومین مغز متفکر جهان".

۳- در اینجا نمی‌خواهم تشابهات عدیده این دو نوکر را باز نمایم، توجه تان را فقط به دو لقب جلب می‌نمایم. این القاب به خودی خود نشان می‌دهد که استعمار برای مسلط ساختن عوامل و نوکران بی‌مقدارش نیاز دارد تا به علاوه با توپ و تفنگ مغز مردم سرزمین اشغال شده را نشانه گرفتن، به وسیله قلم و از طریق تبلیغات گسترده نیز مغزهای باشندگان سرزمین‌های اشغال شده را نشانه گرفته، دلقک‌های رسوا و بی‌خردش را یکی به نام "نابغه شرق" و دیگری "دومین مغز متفکر جهان" برگرده مردم سوار نمایند.

۴- توجه به این نکته به ما می‌آموزاند که وقتی با دست ساخت‌های اشغالگران مواجه می‌شویم و القاب و صفات بزرگی را در مورد آنها می‌شنویم قبل از آن که به آن اراجیف باور نماییم، باید از خود چرائی چنین بذل و بخششی را سؤال کنیم و متوجه شویم که اشغالگران چه برنامه‌هایی رویدست دارند و چرا آدم‌های احمقی را که جو دو خر را تقسیم نمی‌توانند، یکی را "نابغه شرق" می‌نامند و آن دیگری را "دومین مغز متفکر جهان". مطمئن باشید هرگاه ما به خود نیائیم، اشغالگران از این نوع القاب و صفات به ده‌ها درجن در انبان‌شان دارند، دیر یا زود فرد دیگری را بر ما "رئیس جمهور" مقرر خواهند نمود، با چه لقبی؟؟!!

دیده شود چه می‌شود!!